



شماره ۲۴

سال چهارم دسامبر ۲۰۰۳



شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند: TALIM Ministries

مجله شبان

شماره ۲۴، سال چهارم، دسامبر ۲۰۰۳
مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین،
به منظور تشویق، تعلیم، و تجهیز ایشان.

قدرت بخشش کتاب مقدسی

بخش دوم

از کشیش تات استیو آرت

قرض داران خود رمی بخشیم.» گفتم: «هر بار که این دعا را می‌کنیم، از خدمی خواهیم که ما را ببخشد به همان شکل که ما دیگران را می‌بخشیم. به عبارت دیگر، اگر ما یلی خدا تو را ببخشد و زندگی‌ات را برکت دهد، باید همین کار را در مورد دیگران انجام دهی؛ هر چقدر با دیگران رحیم باشی، بر تو رحم کرده خواهد شد.» در ادامه به او گفتم که فیض خدا به همان شکلی وارد زندگی مامی شود که میخ در اثر ضربات چکش نجار وارد چوب می‌شود. با هر ضربه، میخ عمیق‌تر وارد چوب می‌شود و به همان نسبت نیز فضای بیشتری برای میخ ایجاد می‌شود. خدا به ما می‌آموزد که با هر تجربه دردناک، فرصتی ایجاد می‌شود تا فیض او عمیق‌تر وارد قلب ما شود؛ به این شکل، قلب خدا را عمیق‌تر درک می‌کنیم و قدرت می‌یابیم تا رحمت او را بر دیگران منعکس سازیم.

دوستم به گفتگویمان فکر می‌کرد و به طرز غریبی ساکت به نظر می‌رسید، اما من می‌خواستم مطمئن شوم که او قدرت بخشش را به طور کامل درک کرده است. می‌دانستم که تمر بخشش آتی او بستگی به این مسأله دارد؛ به همین دلیل بیشتر پافشاری کردم و گفتم: «ولی دلیل دیگری هم برای بخشیدن دیگران وجود دارد: (۱۲ ص ۱۲)

به من گوش دهد. بابی میلی پذیرفت. گفتم: «بخشش برای کسی نیست که دلت را جریحه دار ساخته، بلکه برای خودت است!» سپس توضیح دادم که چگونه بخشیدن این شخص می‌تواند برای خودش مفید باشد. پرسیدم: «آیا می‌خواهی روح القدس زندگی و خدمتت را بیشتر مسح کند؟» سرش را به علامت تصدیق تکان داد. حرفم را ادامه دادم: «خدا زندگی‌ات را به همان میزانی مسح می‌کند که دیگران را ببخشی (افسسیان ۴: ۳۰). اگر تلخی را در دلت نگه داری و در باره دیگران به سخن چینی ادامه دهی، خدا مسح خود را از زندگی تو بر خواهد داشت.»

گفتم: «بخشش برای کسی نیست که دلت را جریحه دار ساخته، بلکه برای خودت است!»

وقتی با او صحبت می‌کردم می‌توانستم ببینم که چگونه روح القدس شروع به لمس قلب متلاطمش کرده است. گفتم: «ادامه بده.» پرسیدم: «عیسی در دعای ربانی چه تعلیمی در باره بخشش داده است؟» بدون تردید پاسخ داد: «قرض‌های ما را ببخش، چنانکه ما نیز

«و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید» (کولسیان ۳: ۱۳).

وقتی شروع به خالی کردن دلت نمود، متوجه شدم بسیار دردمند است. من میهمان او بودم و رفته بودم تا در کلیسایش موعظه کنم، اما اکنون که تنها بودیم، حالش را پرسیدم. کلیسایش دچار چندین تجزیه شده بود و اکثر همکاران مورد اعتمادش، او را ترک کرده بودند. اتهامات و حشتناکی بر او وارد آورده بودند؛ اما اینک تنها بودیم و اومی توانست آزادانه در دل خود را با من در میان بگذارد. در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت که تنها هدفش این بود که مسیح و مردم را خدمت کند. گفت که چگونه یکی از رهبران به او قول حمایت و وفاداری داده بود ولی بعداً به او پشت کرده، خدمتش را از میان برده بود. وقتی گوش می‌دادم، خشم را در صدایش احساس می‌کردم و می‌دیدم که می‌خواهد به نحوی تلافی کند.

با ملایمت، مسأله بخشش را پیش کشیدم. این او را عصبانی تر کرد. با صدای بلند گفت: «چطور می‌توانم چنین خیانتی را ببخشم؟ عدالت و انصاف چه می‌شود؟» به آرامی از او خواستم تا چند دقیقه

(ص ۱ ❀)

بخشش شهادت غیر قابل انکاری است در باره قدرت مسیح! «مردمی توانند پیام انجیل را رد کنند، اما نمی توانند بخشش را رد کنند. بخشش نشان می دهد که خدا در زندگی ما کار می کند؛

رومیان ۵: ۸ نیز این را نشان می دهد و می فرماید: «خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» وقتی مردم با چنین بخششی در زندگی ما رو برو شوند، با کار خدایی که خدمتش می کنیم

بخشش شهادت غیر قابل انکاری است در باره قدرت مسیح! مردم می توانند پیام انجیل را رد کنند، اما نمی توانند بخشش را رد کنند. بخشش نشان می دهد که خدا در زندگی ما کار می کند.

رویارومی شوند. برای اینکه این نکته را در ذهن دوستم عمیقاً جای دهم، ماجرای ایمان داری را تعریف کردم که در پارکی در ترکیه مشغول شهادت دادن بود؛ طرف مقابل او خشمگین شد و با چوب به سر و صورت آن ایماندار کوفت و پایه فرار گذاشت. ساعاتی بعد، ایماندار منزل آن شخص را پیدا کرد و در زد. وقتی در باز شد، آن شخص با صورت خونین آن ایماندار رو در رو شد. شخص مسیحی گفت: «آمده ام به تو بگویم که خدا تو را دوست دارد و من هم دوست دارم.» آن

مرد چنان تکان خورده بود که فرد مسیحی را به داخل دعوت کرد و چیزی نگذشت که قلب خود را تسلیم مسیح نمود. آنچه قلب سرکش آن مرد را دگرگون ساخت، موعظه نبود؛ قدرت بخشش بود.

یک هشدار!

امیدوارم گفتگوی من با این همسنگرم موجب شده باشد که شما هم یقین بدانید که بخشیدن آنانی که شما را جریحه دار ساخته اند به نفع شما است. هنگامی که از خدمتی خواهید شما را در بخشیدن دیگران یاری دهد، باید مراقب چند راه نادرست باشید که ممکن است شما را متقاعد سازند که طرف مقابل را بخشیده اید.

● گاه احساس می کنید که خشم و خصومتان نسبت به طرف مقابل کاهش یافته است. چنین بخششی اساساً بخشش نیست؛ بلکه فقط توجه به مسائل دیگر است و فراموش کردن مسائل قدیمی تر. فراموش کردن همان بخشیدن نیست.

● سطح دیگری از بخشش هست که می توان آن را بخشش محدود دانامید. در این مورد، احساسات منفی ما کاهش می یابد و قادر می شویم ارتباطات اجتماعی مان را از نو برقرار سازیم؛ با این حال قادر نیستیم به آن شخص مجدداً اعتماد کنیم. واقعیت این است که ظاهر بخشش را حفظ کرده ایم، اما در قلب خود، همان جراحات را هنوز نگه داشته ایم. بخشش کامل کتاب مقدسی یعنی دست کشیدن کامل از احساسات منفی و برقراری مجدد رابطه.

بخشش در قدرت ماست که انجام دهیم، اما آشتی و مصالحه مستلزم شراکت هر دو طرف است

بخشش و مصالحه

در اینجا باید خاطر نشان سازم که میان بخشیدن و آشتی کردن تفاوت مهمی وجود دارد؛ بخشش در قدرت ماست که انجام دهیم، اما آشتی و مصالحه مستلزم شراکت هر دو طرف است. خدا ما را فراخوانده تا دیگران را ببخشیم و تا آنجا که می توانیم در جهت مصالحه بکوشیم؛ اما گاهی اوقات ماشخصی را می بخشیم اما او نمی تواند ما را ببخشد. در چنین مواردی، تنها کاری که از دست ما برمی آید این است که ثابت کنیم طرف را بخشیده ایم و دعا کنیم که خدا قلب طرف مقابل را شفا دهد.

بخشش یک انتخاب است

بخشش کتاب مقدسی یک انتخاب است، انتخاب این راه که از انتقام و تلافی و مجازات طرف مقابل چشم پوشیم و مانند مسیح برای دشمنان خود دعای بخشایش کنیم (لوقا ۲۳: ۳۴). خدابه عنوان پاداش، به آنانی که دیگران را می بخشند، مسح بیشتر روح القدس و فیض بیشتر و شهادتی مؤثر تر را عظمی فرماید. ■

(ادامه دارد)

اعلانات

طریق این همکاری، معلمین با تجربه فرصتی برای ارائه تعلیمات تبیین الکیلیسایی به وجود خواهند آورد.

● مؤسسه «تعلیم» بامؤسسه جدیدی به نام «گروه تربیت رهبر» آغاز به همکاری نموده تا به نیاز روزافزون به رهبران تعلیم دیده پاسخ گوید. از

● دست اندرکاران شبان عید میلاد و سال نو مسیحی را به همخوانندگان گرمی تبریک عرض می کنند.

وظایف شبان و مشایخ

کشیش تَت استیوآرت

رهبری در بدن مسیح با رهبری در جهان به لحاظ چندین عامل متفاوت است. برای مثال، در بدن مسیح، تمام قدرت به مسیح تعلق دارد که سر کلیسا است (کولسیان ۱: ۱۸) و اقتدار او در تنها یک شخص قرار نمی‌گیرد، بلکه در شبان و مشایخی که تحت اقتدار کلام خدا، به اتفاق یکدیگر خدمت می‌کنند. اگر خدا امر رهبری کلیسا را فقط به شخص نمی‌سپارد، علت این است که هیچ کس از تمامی عطایای مسیح برخوردار نیست و مصون از انحراف نمی‌باشد؛ به همین دلیل، لازم است که افراد به یکدیگر پاسخگو باشند. خدا کلیسای خود را به سان یک بدن انتظام بخشیده است و مسیح را به عنوان سر آن قرار داده و هر ایماندار، عضوی است با عطایای روحانی که باید در خدمت کلیسا به کار ببرد. خدا به کلیسا کسانی را بخشیده که رسول یا نبی یا مبشر یا شبان یا معلم یا شیخ می‌باشند تا قوم خدا را به سوی پری مسیح هدایت کنند (افسسیان ۴: ۱۳-۱۱). وقتی روش پولس رسول را در تأسیس کلیساها مطالعه می‌کنیم، به روشنی می‌بینیم که او و برنابا مشایخ را برای هر کلیسایی که آغاز می‌کردند، مقرر می‌داشتند. در اعمال ۲۳: ۱۴ می‌خوانیم که مشایخ را بعد از یک دوره دعا و روزه تعیین می‌کردند، آنگاه ایشان را به خداوند می‌سپردند و بر خدمت می‌گماردند. کلمه «شیخ» که می‌توان آن را ناظر یا شبان ترجمه کرد، از واژه‌ای عبری می‌آید به معنی «پیر»، یعنی کسی که تجربه کافی کسب کرده و دارای احترام و مرجعیت می‌باشد. در شماره پیشین شبان، به آن خصوصیات اخلاقی پرداختیم که شبان و مشایخ باید دارا باشند. اکنون به وظایف آنان بر طبق کتاب مقدس خواهیم پرداخت:

۱- باید گله خدا را شبانی کنند (اول پطرس ۵: ۲؛ اعمال ۲۰: ۲۸)؛ و

اول تیموتاؤس ۳: ۵). شبان و مشایخ باید متحداً گله خود را به نام بشناسند و از وضعیت روحانی ایشان آگاه باشند. یعنی باید با آنان در تماس دائم باشند و ایشان را در خانه‌هایشان ملاقات کنند تا از نیازهایشان آگاه شوند و بتوانند آنان را از نظر روحانی هدایت و محافظت نمایند. وقتی اعضا در جلسات کلیسایی شرکت نمی‌کنند، باید مورد ملاقات قرار گیرند تا علت آن مشخص شود. وقتی ایمانداران با یکدیگر اختلاف دارند، این وظیفه شبان و مشایخ است که در جهت شفا و مصالحه بکوشند.

۲- باید برای گله نمونه باشند (۱ پطرس ۵: ۳). ایشان باید در (۴۵)

مطالب این شماره:

- قدرت بخشش کتاب مقدسی
(بخش ۲) (تت استیوآرت) ص ۱
- وظایف شبان و مشایخ
(تت استیوآرت) ص ۲
- مجموعه ازدواج مسیحی:
(بخش ۲) (تت استیوآرت) ص ۳
- پیام کریسمس
(آرمان رشدی) ص ۵
- میراث کلیسایی ما
(بخش ۴: کلیسای انجیلی)
(نینوس مقدس‌نیا) ص ۷
- موعظه خود را جذاب‌تر کنید!
(تت استیوآرت) ص ۱۱

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تَت استیوآرت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11
Fax: +1-303-873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

دعوتِ خدا برای زن مسیحی

مجموعه ازدواج مسیحی: بخش دوم

نوشته کشیش تیت استیو آرت

این معنی هم نیست که او در امری پایین تر از مرد باشد. معنی اطاعت این است که باید شوهرش را تشویق کند تا رهبر روحانی خانه باشد و او را در اطاعت به مسیح پیروی کند.

۲- زن مسیحی دعوت شده تا یار

باشد. در زبان ترکی آذری، این اصطلاح جالب را برای زن به کار می‌برند: «حیات یولداشی»، یعنی «دوست زندگی». زن مسیحی دعوت دارد تا شوهرش را در امر انتظام و اداره زندگی یاری دهد. موفقیت مرد در جنبه‌های مختلف، تا میزان زیادی بستگی به همسرش دارد. زن مسیحی می‌تواند در جنبه‌های کتاب مقدس زیر شوهر خود را تکمیل کرده، باعث برکت او شود:

● ایجاد فضایی امن و راحت در خانه (امثال ۱۱:۳۱-۱۲).

● دوستی قابل اعتماد و قابل اتکا باشد.

(☞)

تصورند که اطاعت واکنشی است از سوی شخص ضعیف نسبت به شخص قوی‌تر؛ چنین درکی واکنش‌های احساسی منفی‌ای به وجود می‌آورد زیرا تجربه فرهنگی ما این است که اطاعت ناشی از ترس یا زور است. این امر باعث می‌شود که ما خود را پایین تر و بی‌ارزش به حساب بیاوریم. اما اطاعت در کتاب مقدس معنای دیگری دارد. این اطاعت نخست داوطلبانه است و در پاسخ به محبت ابراز می‌شود؛ در چارچوب ازدواج مسیحی، این نوعی اطاعت از مسیح است. اطاعت به این منظور نیست که ما را خوار و خفیف سازد؛ خداوند ما عیسی مطیع خدای پدر، مطیع شریعت، و حتی مطیع والدینش بود. یک زن مسیحی باید نخست خود را مطیع مسیح سازد و سپس نقشی را که مسیح برای او تعیین کرده بپذیرد، یعنی همان واکنشی را که کلیسا نسبت به مسیح دارد، او نسبت به شوهرش داشته باشد. همچنین اطاعت به این معنی نیست که زن نتواند افکار و ارزشهای خود را به شوهرش ابراز دارد. به

پولس رسول می‌نویسد که در روابط میان شوهر و زن در ازدواج مسیحی، سِری وجود دارد و این سِری بیانگر رابطه میان مسیح و کلیسایش می‌باشد. او زن مسیحی را فرا می‌خواند تا درک کند که رابطه‌اش با شوهرش باید بازتابی از رابطه کلیسا با مسیح باشد. این سِری وقتی که با نور روح القدس منور شد، زمینه را برای درک نقش خاصی که خدا برای زن مسیحی در نظر دارد آماده می‌سازد. با توجه به این نکته، من سه دعوت خاص برای زن مسیحی می‌بینم.

۱- زن مسیحی دعوت شده تا مطیع

شوهرش باشد (افسیان ۵:۲۲-۲۴؛ ۳:۳؛ کولسیان ۳:۱۸؛ تیطس ۲:۴، ۵؛ اول تیموتاؤس ۲:۹-۱۲؛ اول پطرس ۳:۱-۶). بسیار اساسی است که درک کنیم منظور کلام خدا از «اطاعت» چیست. اگر درک متعارف از فرهنگ خودمان را از این مفهوم کتاب مقدس مورد استفاده قرار دهیم، منظور کلام را درک نخواهیم کرد. بسیاری بر این



- در خانه، روحیه‌ای امیدبخش و مثبت ایجاد کند (فیلیپیان ۴:۴).
- نیازها و انتظارات خود را صادقانه و واضح با شوهرش در میان بگذارد و در مورد آنها بحث کند (افسیسیان ۴:۲۵).
- به کار و دوستان شوهرش توجه نشان دهد (فیلیپیان ۲:۳-۴).
- بکوشد تا آنجا که ممکن است زیبا به نظر برسد (اول پطرس ۳:۳-۵).
- از شوهرش بخواهد تا در تربیت فرزندان شراکت کند (افسیسیان ۶:۲۰).
- نشان دهد که برای کار شوهرش ارزش قائل است (رومیان ۱۳:۱۷).
- نشان دهد که به تصمیمات او اعتماد دارد و رهبری او را می‌پذیرد (افسیسیان ۵:۲۲).

۳- زن مسیح دعوت شده تا



عبادت و امور شخصی، نمونه‌ای از خدا ترسی باشند. زندگی ایشان باید عطر مسیح را بیفشاند و گله را ترغیب کند تا از ایشان الگو بگیرند، همانگونه که ایشان از مسیح الگو می‌گیرند. شبان و مشایخ باید در انجام وظایف شبانی خود وفادار باشند. باید در امر دادن ده یک و ایثار در راه دیگران سرمشق بوده، در مسیر بخشش و شفای روابط جریحه‌دار شده پیشقدم باشند.

۳- باید کلام خدا را به گله بیاموزند

(اول تیموتاؤس ۲:۳ و تیطس ۱:۹). ایشان نخست باید خودشان شاگرد فروتن کلام خدا بوده، مشتاق یادگیری باشند. باید قادر باشند که اصول کلام خدا را به‌طور سیستماتیک تعلیم

نیازهای منحصر به فرد شوهر خود را

- **درک کند.** مهم است که زن مسیحی خدمت منحصر به فرد خود را نسبت به شوهرش درک کند. او باید بداند که فقط خودش در این موقعیت خاص قرار دارد که شوهرش را از شکست روحانی محافظت کند. او باید با محبت:
- برای او دعا کند زیرا که بهتر از هر کس دیگری ضعف‌های او را می‌داند و می‌تواند برای او شفاعت کند.
- دوستی صادق برای او باشد و مسائلی را به او گوش زد کند که دیگران نمی‌توانند.
- نیازهای جنسی او را درک کند و بداند که این امر چقدر برای او مهم است.
- او را از دام‌های دیگر که اهدافی نادرست دارند، حفظ کند.
- به او در باره نیازهای فرزندان نشان تعلیم دهد و بگوید که چگونه می‌تواند

- بیشتر در رفع این نیازها سهیم گردد.
- حکمت و درک غریزی خود را با او در میان بگذارد تا تصمیمات نادرست نگیرد.
- نیازهای احساسی او را درک کند و بداند که در چه اوقاتی به استراحت و تنهایی نیاز دارد.

دعوت خدا از زنان مسیحی این است که در روابط خود با شوهر خویش منافع و سلامت روانی فرزندان‌شان را در نظر بگیرد. بهترین راه برای اینکه زن مسیحی محبت خود را به فرزندان‌شان نشان دهد، این است که پدر ایشان را دوست بدارد. فرزندان روزی خانه را ترک خواهند گفت؛ زنی که روابط درستی را با شوهر خود ایجاد کرده، در سالخوردگی تنها نخواهد ماند، بلکه در کنار بهترین دوستش، یعنی شوهرش خواهد بود.

(اول تیموتاؤس ۵:۳). شبانان و مشایخ متحداً باید به حیات کلیسا انتظام بخشند و امور عبادتی و مشارکت و خدمت کلیسا را نظم و ترتیب دهند. باید تقویم اوقات خدمت را نگاه

دارند و با دعا، برنامه‌های خاصی را ترتیب دهند که کلیسا را تقویت می‌کند. همچنین باید روش درستی برای نگه‌داری حساب‌ها و در تشریح اهداف خود برای کلیسا داشته باشند.

۶- باید برای گله خود، خدمت دعا

داشته باشند (یعقوب ۵:۱۴-۱۵). در این آیات بیان شده که مشایخ باید برای بدن مسیح تسلا و مشورت روحانی بیاورند و بر دعا برای بیماران تأکید خاصی شده است. ■

دهند و کاربرد آنها را در زندگی روزمره نشان دهند، و بتوانند به سؤالات گله پاسخ گویند. هر شبان باید وقت کافی صرف آموزش مشایخ در امر شناخت کلام خدا بنماید.

۴- ایشان فرا خوانده شده‌اند تا از حقیقت محافظت کنند

(تیطس ۱:۹، ۱۱). این وظیفه شبان و مشایخ است که منبر کلیسا را محافظت کنند و اطمینان حاصل نمایند که هر کس که موعظه می‌کند، حقیقت کلام خدا را تعلیم می‌دهد. ایشان باید ایمانداران را آماده سازند تا تعالیم نادرست را تشخیص دهند و فریبه‌های شیطان را برملا کنند. عیسی اینچنین دعا کرد: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷:۱۷).

۵- باید حیات کلیسا را اداره کنند

پیام کریسمس:

خدا در رنج انسان شریک می شود

نوشته آرمان رشدی

حکومت نیز رواج یافت. این عید را امپراتور اورلیان در سال ۲۷۴ در تمامی حکومت روم اجباری ساخت. این عید در واقع می بایست روز ۲۱ دسامبر (۳۰ آذرماه، همان شب یلدای ایرانی) جشن گرفته شود، اما در قدیم با اندکی اشتباه در محاسبه، روز ۲۵ دسامبر (۴ دیماه) برگزار شد و به همان شکل نیز باقی ماند. روز ۲۵ دسامبر را روز پیروزی خورشید و روشنایی بر تاریکی می پنداشتند. وقتی مسیحیت تبدیل به دین رسمی امپراتوری روم گردید، کلیسا این عید قدیمی را منسوخ ساخت، بلکه آن را به عنوان روز ولادت مسیح، «آفتاب عدالت» راستین، اعلام داشت. بدینسان، کلیسا به این عید بت پرستان مفهومی جدید بخشید و آن را حفظ نمود.

پیام کریسمس چیست؟

اما روز دقیق ولادت عیسی مسیح در مقابل پیام خود این واقعه چندان اهمیتی ندارد. ولادت مسیح در هر روز سال که روی داده باشد، پیامش این است: خدا می خواهد در رنجهای ما شریک شود!

طبق نوشته های انجیل مقدس، عیسی مسیح انسانی همچون دیگران نبود. نطفه او را



ماه های سرد سال رخ داده باشد.

پس چرا مسیحیان از دیرباز ولادت عیسی مسیح را درست در نقطه اوج زمستان جشن می گیرند؟

روز ۲۵ دسامبر در اصل روز ولادت «مهر» یا «میترا» خدای شکست ناپذیر خورشید بوده است. این روز در واقع مصادف بود با بلندترین شب سال و آغاز طولانی شدن روشنایی روز (همان شب یلدای ایرانیان)

همان شب یلدا؟

بنا بر نظر بسیاری از صاحب نظران، روز ۲۵ دسامبر در اصل روز ولادت «مهر» یا «میترا» خدای شکست ناپذیر خورشید بوده است. این روز در واقع مصادف بود با بلندترین شب سال و آغاز طولانی شدن روشنایی روز. میترا یا مهر، از ایزدان دین زرتشتی است که سربازان رومی پرستش او را در طول جنگهایشان با ایرانیان آموختند و آن را به روم بردند و بدینسان آیین مهرپرستی در این

۲۵ دسامبر چه عیدی است؟

عیدی بزرگ را پیش رو داریم، عید ۲۵ دسامبر را. بعضی آن را با شادی و بی پروایی می گذرانند و بسیاری دیگر با باری سنگین از اندوه و مصیبت! بعضی از مفهوم آن آگاهاند و بسیاری دیگر آن را فقط بهانه ای می پندارند برای خوشگذرانی.

روز ۲۵ دسامبر به افتخار سالروز میلاد عیسی مسیح جشن گرفته می شود. در زبان انگلیسی آن را کریسمس می خوانند، در فرانسوی «نوئل» و آلمانی، «Weihnachten».

تاریخ ولادت عیسی مسیح

اما جالب است که بسیاری از صاحب نظران علوم دینی مسیحی بر این باورند که عیسی مسیح در چنین روزی به دنیا نیامده است. علت چنین باوری این است که طبق نوشته انجیل مقدس، به هنگام ولادت عیسی مسیح، چوپانان در آن حوالی، شب هنگام در هوای باز، مشغول نگهداری از گله های خود بودند. از آنجا که برخلاف تصور غریبه ها، سرزمین فلسطین زمستانهای نسبتاً سردی دارد و نگاه داشتن گله در هوای آزاد به هنگام شب ممکن نیست، پس ولادت مسیح نمی توانسته در زمستان و کلاً در



روح القدس در رَجَمِ مریم باکره قرار داد. هنگامی که فرشته خدا این خبر را به مریم مقدس داد، به او گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد... از آن جهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱: ۳۵). عیسی مسیح فرزند خداست و به گفته پولس رسول، «زیرا خدا رضا بدین داد که پری در او ساکن شود» (کولسیان ۱: ۱۹).

ولادت مسیح در هر روز سال که روی داده باشد، پیامش این است: خدا می خواهد در رنجهای ما شریک شود!

عیسی، مظهر ذات خدا

به عبارت روشتر، عیسی مسیح گرچه کاملاً انسان بود، اما در عین حال، مظهر کامل ذات خدا نیز بود. هر که او را ببیند و بشناسد، گویی خدا را دیده و شناخته است. گرچه به کار بردن این تمثیل حق مطلب را کاملاً ادا نمی کند، اما می توان گفت که عیسی مسیح همچون حوضچه ای است از آب دریای خزر برای آنانی که هیچگاه آب این دریاچه را ندیده و نچشیده اند. تمام خواص آب دریای خزر در آب این حوضچه نیز هست.

خدا در رنج انسان شریک شد

بدینسان، خدا در مقطع معینی از زمان، بر آن شد که برای نجات بشر از گناه و عواقب

آن، فرزند خود را که مظهر کامل ذاتش بود، به شکل انسان به این جهان بفرستد. او در فقیرانه ترین مکان و شرایط به دنیا آمد. مریم مقدس و یوسف صالح، هر دو از طبقه فقیر جامعه بودند. زندگی آنها همانند بسیاری از مردم روزگار ما به سختی می گذشت. عیسی در طول زندگی خود پرهیزگاری پیشه کرد و خود را حتی از طبیعی ترین حق یک انسان، یعنی عاشق شدن و ازدواج نیز محروم ساخت. وقتی رسالت خود را آغاز کرد، به خاطر خدمات فداکارانه اش و تعالیم آرام بخشی که می داد، مورد احترام مردم قرار گرفت. اما رؤسای مذهبی زمانه از سر حسد، او را با ننگ بارترین روش، یعنی صلیب، اعدام کردند و رسوایش ساختند. او هر رنجی را که یک انسان می تواند در این دنیا متحمل شود، بر خود هموار ساخت. او چنین کرد تا نشان دهد که خدا نسبت به رنجهای مخلوقاتش بی تفاوت نیست. او خدایی نیست که از انسان دور باشد. خدا در شخص عیسی مسیح در رنج بشر شریک شد.

اما خدا برای اینکه نشان دهد پیروزی نهایی با عدالت و درستکاری است، عیسی مسیح را در روز سوم پس از مرگش، جسماً زنده کرد، و بدینسان ثابت نمود که برای رنجبران و ستمدیدگان امیدی قطعی وجود دارد.

امید برای نومیدان

اما این امید فقط برای زمان آینده نیست، یعنی زمانی که خدا فرمانروایی عادلانه خود را به رهبری عیسی مسیح بر قرار سازد. عیسی مسیح که پس از مرگ زنده شد، امروز نیز زنده است تا وجود انسان را با امید فروزان سازد و

به زندگی او هدف ببخشد.

خدا در باره عیسی فرمود: «این است بنده من که او را برگزیده ام. او محبوب من است و مایه شادی من... نه می جنگد و نه فریاد می کشد، و نه صدایش را کسی می شنود. شخص ضعیف را از پای در نمی آورد و امید مردم را، هر قدر نیز که کوچک باشد، از بین نمی برد. با پیروزی خود، به تمام بی عدالتی ها خاتمه خواهد داد، و مایه امید تمام قومها خواهد بود» (متی ۱۲: ۱۸-۲۱، ترجمه تفسیری).

او چنین کرد تا نشان دهد که خدا نسبت به رنجهای مخلوقاتش بی تفاوت نیست. او خدایی نیست که از انسان دور باشد. خدا در شخص عیسی مسیح در رنج بشر شریک شد

این است پیام ولادت مسیح

این عیسای مهربان و افتاده دل امروز ما را دعوت می کند و می فرماید:

«ای تمام کسانی که زیر یوغ سنگین زحمت می کشید، نزد من آیید و من به شما آرامش خواهم داد. یوغ مرا به دوش بکشید و بگذارید من شما را تعلیم دهم، چون من مهربان و فروتن هستم و به جانهای شما راحتی خواهم بخشید. زیرا باری که من بر دوش شما می گذارم، سبک است» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰، ترجمه تفسیری). ■

میراث کلیسایی ما

بخش چهارم: کلیسای انجیلی

نوشته کشیش نینوس مقدس نیا

در این مقاله چهارم، به معرفی کلیسای انجیلی می‌پردازیم. در واقع کلیسای انجیلی در ایران و تمام خاورمیانه، ثمره فعالیت بشارتی عظیمی است که در قرن نوزدهم توسط مبشران اعزامی از کلیساهای مختلف آمریکا، سراسر این منطقه را فراگرفت.

در قرن هجدهم، بیداریهای روحانی متعددی در قاره جدید و در کشور نوپا و تازه استقلال یافته ایالات متحده صورت گرفت. «جانانان ادواردز» و «جورج ویتفیلد» از برجسته‌ترین واعظان این دوره بودند و البته «جان وسلی» انگلیسی هم در این زمان سفرهای بشارتی به آمریکا و جلسات بیداری در کلیساهای آن کشور داشت.

همین روح بیداریهای بزرگ قرن هجدهم را واعظانی چون «چارلز فینی» در نیمه اول و «دوایت مودی» در نیمه دوم قرن نوزدهم، زنده نگاه می‌داشتند.

مهم‌ترین ثمره بیداری کلیساهای آمریکا در آن قرون، توجه به امر خطیر بشارت در جهان بود. کلیسای قرن هجدهم و نوزدهم - که بعضی معتقدان به تفسیر مکاشفه بر اساس دورانهای تاریخ کلیسا، آن را کلیسای «فیلا دلفیه» (ر.ک. به مکاشفه ۷:۳-۱۳ به خصوص آیه ۸)

می‌نامند - مسیحیت را به یکباره در تمامی جهان گسترش داد. کلیسا دیگر محدود به اروپا و آمریکا نبود، بلکه در اعماق جنگلهای آفریقا و در دورترین جزایر اقیانوس آرام هم می‌شد جماعت کوچکی را دید که بهره‌ای از تمدن جدید برده، الفبایی برای زبان بدوی خود یافته، انجیلی به زبان خود در دست دارند و مسیح را سرودخوانان می‌پرستند.

در این بین، خاورمیانه هم مستثنی نبود و «هیأت آمریکایی مبشران اعزامی به کشورهای خارجی، ABCFM»^(۱) که در سال ۱۸۱۰ و به عنوان سازمانی متشکل از کلیساهای مختلف (غالباً کانگریگیشنال و پرزبیتری)^(۲) تأسیس شده بود، توجه خود را معطوف کار در میان آشوریان ایران و ارامنه ترکیه عثمانی کرد. لازم به ذکر است که کلیساهای آمریکا هیچ ارتباطی با دولت آن کشور نداشتند و این جدایی در قانون اساسی آن کشور و به هنگام استقلال آن در سال ۱۷۷۶ لحاظ شده است. مضافاً اینکه در اوایل قرن نوزدهم هنوز نیمی از آن کشور در دست سرخپوستان بود و چندین دهه تا جنگهای داخلی شمال و جنوب و حل و فصل اختلافات داخلی از قبیل لغو بردگی، مانده بود. در زمان ورود مبشران

پروتستان به خاورمیانه، آمریکا از نظر سیاسی کشوری عقب مانده بود و هنوز رابطه رسمی و دیپلماتیک با ایران نداشت و به هیچ وجه ابر قدرتی امپریالیست و در صدد سلطه بر کشورهای ضعیف به شمار نمی‌آمد، لقبی که صرفاً در نیم قرن اخیر و پس از جنگ جهانی دوم قابل اطلاق به آن است. مبشران مسیحی هیچ هدفی جز اعلام پیغام نجات بخش مسیح در انجیل به تمامی جهانیان نداشتند و در این میان، با چنان روحیه فداکارانه‌ای خدمت و جانفشانی کردند که نام و اثرشان از تاریخ

۱- American Board of Commissioners for Foreign Missions

۲- این دو کلیسای پروتستان از نظر تعلیمی چندان تفاوتی با هم ندارند. اختلاف اصلی بین این دو کلیسادر روش اداره کلیساست. کلیساهای پرزبیتری توسط مشایخ یا اعضای هیأت رهبران تحت نظر شبان اداره می‌شوند، که البته آن رهبران نیز به نوبه خود در مجمع عمومی و توسط اعضای رسمی کلیسا برگزیده می‌شوند. کلیساهای کانگریگیشنال در واقع به روش جماعتی اداره می‌شوند، یعنی اصولاً تمام اعضای جماعت کلیسا حق اعلام نظر و تصمیم‌گیری در امور اداره کلیسای خود را دارند.



کلیسا و از یاد و خاطر اشخاص منصفی که خدماتشان را دیده و از آن بهره‌مند شده‌اند، هرگز محو نخواهد شد.

معرفی

کلیسای انجیلی در واقع همان «کلیسای پرزبیتری» است که زیرمجموعه «کلیساهای اصلاح‌شده» یا «کالونیست» به شمار می‌آید. همان‌گونه که لوتر را «بازوی قدرتمند اصلاحات» می‌دانند، کالوین را هم «مغز متفکر اصلاحات» نامیده‌اند. کلیساهای اصلاح‌شده با تکیه بر الهیات کالوینی که همانا تداوم الهیات پولسی و آگوستینی است، کلام خدا را بنیان مستحکم خود می‌دانند و خدا و اراده او را در مرکز توجه خود قرار داده، همه چیز را در جهت جلال نام قدوس او می‌دانند.

انعطاف‌پذیری این کلیسا در عبادت و ارتباط با سایر کلیساهای دیگر خصوصیات این کلیسا به شمار می‌آید. اصولاً این کلیسا - بر خلاف اغلب فرقه‌های مسیحی - خود را تنها کلیسای مسیحی حقیقی در جهان نمی‌داند. به همین دلیل می‌تواند با سایر کلیساهای صمیمانه‌ای برقرار کند و از شرکت در پرستش به شیوه آنان ابایی نداشته باشد. انجیلیها می‌توانند در مراسم عبادتی مؤقرانه کلیساهای سنتی شرکت کنند و در دعاهای نوشته شده آنان شریک شوند. و از سوی دیگر به راحتی می‌توانند در پرستشهای آزاد کلیساهای جدیدتر

حاضر باشند و با آنان دست بزنند و سرود بخوانند.

اعتدال از مهم‌ترین اصول نانوشته کلیساهای انجیلی است. بر هیچ چیز تأکید خاص و بیش از حد ندارند، اما در عین حال به تعلیمی که مبنای کتاب مقدسی کافی داشته باشد، توجه می‌کنند و آن را می‌پذیرند.

تأکید این کلیسا بر کلام خدا کاملاً واضح است. بخش اعظم عبادت این کلیسا به قرائت و موعظه کتاب مقدس اختصاص دارد و خدمت اصلی این کلیسا در واقع، ترجمه و پخش و تفسیر و تعلیم کتب مقدسه است.

تاریخچه

در سال ۱۸۲۶ مقاله‌ای راجع به آشوریها (که در آن زمان «نسطوری» خوانده می‌شدند) در مجله *The Missionary Herald* آمریکا چاپ شد که همین امر باعث جلب توجه ABCFM به اعزام مبشر به ایران گشت. در سال ۱۸۳۱ از دو کشیش عضو همان هیأت مبشران اعزامی که در ترکیه کار می‌کردند، خواسته شد به ایران بیایند و امکان تأسیس مسیون را بررسی کنند. این دو کشیش، یعنی «اسمیت» و «دوایت»، که مورد استقبال گرم آشوریان ارومیه و روستاهای اطراف قرار گرفته بودند، گزارشی بسیار مثبت به مرکز کلیسایی خود ارسال داشتند. آنان در گزارش خود آورده بودند که ده‌ها هزار آشوری در ناحیه آذربایجان زندگی می‌کنند که البته از

نعمت ثروت و سواد کافی بی‌بهره‌اند، اما بی‌شک مسیحی‌اند. در همین گزارش به تفاوت فاحش میان این آشوریان (عمدتاً شرقی و نسطوری) با کاتولیکهای رومی دومینیکن حاضر در منطقه اشاره شده بود و اینان علناً «پروتستانهای شرق» نامیده شده بودند. و در آخر تأکید شده بود که باید هر چه زودتر اقدام کرد تا اینان جذب کلیسای کاتولیک نشوند.

هدف ABCFM این بود که ضمن کمکهای فرهنگی و بهداشتی به این اقلیت مسیحی، کاری کند تا این کلیسای شرق متحول شده و با بیداری روحانی، به روزهای درخشان و اوج خود در گذشته بازگردد و مجدداً مشعل فروزان ایمان مسیحی را در تمام آسیا برافروزد.

اولین کسی که داوطلب خدمت در میان آشوریان شد، کشیش جوان و تازه فارغ‌التحصیل شده‌ای بود به نام «جاستین پرکینز». وی به همراه همسرش عازم ایران شد و در ماه اوت ۱۸۳۴ به تبریز رسید. زبان آشوری را بسیار زود و از دو روحانی آشوری آموخت. «مار یوخنان» اسقف روستای گویلان اورمیه و «کشیش اوراهیم» اولین معلمان او در زبان آشوری بودند، که خود نیز متقرباً زبان انگلیسی را از پرکینز می‌آموختند. همین «مار یوخنان» اسقف کلیسای شرق آشوری که رابطه بسیار نزدیکی با پرکینز و خدمات کلیسای پروتستان در اورمیه و روستاهای اطراف آن داشت، اولین آشوری و اولین ایرانی بود که پس از سفری طولانی در معیت



پرکینز و همسرش، در ۱۱ ژانویه ۱۸۴۲ قدم به خاک آمریکا گذاشت.

پرکینز و در واقع کلیسای انجیلی، آغازگر بسیاری از اولین‌ها در میان آشوریها و در تمام ایران بود. اولین مدرسه جدید، اولین بیمارستان، و اولین چاپخانه با حروف سربی بخشی از خدماتی بود که پرکینز در اورمیه آغاز کرد. بر امور فرهنگی و ترجمه و چاپ کتاب مقدس و سایر کتب مسیحی، پرکینز شخصاً نظارت داشت؛ اما امور بهداشتی را به همکاری «دکتر گرانت» سپرده بود. همسر دکتر گرانت نیز مدیر اولین آموزشگاه دخترانه شد که پس از چند سال و در اثر درگذشت زودهنگام وی در سال ۱۸۳۹، کارش با آمدن «فیدلیا فیسک» در سال ۱۸۴۴ ادامه یافت. وی بعدها به سبب خدماتش به عنوان یکی از زنان برجسته مسیحی در میان مبشران پروتستان شناخته شد.

دهه ۱۸۴۰ سالهای پر تنش برای مبشران آمریکایی بود. ابتدا پاتریارک کلیسای شرق که مقرش در حکیار ترکیه و در نزدیکی مرزهای ایران بود، به روحانیون کلیسایش دستور داد که دیگر با مبشران پروتستان همکاری نکنند. از سوی دیگر، با آمدن لازاریستها به اورمیه در سال ۱۸۴۱ و تأسیس میسیون کاتولیک در سلماس، تنشها و رقابتها میان کاتولیکها و پروتستانها بالا گرفت؛ تا جایی که کار به اقامه دعوی نزد دولت قاجار و صدور فرمان از سوی شاه قاجار رسید.

در سال ۱۸۵۵ جدایی مبشران

پروتستان از کلیسای شرق محرز شد و اولین جماعت کلیسایی پروتستان در اورمیه رسماً تأسیس گردید.

به تدریج کار میسیون گسترش می‌یافت و فعالیتها در میان ارامنه تبریز و همدان آغاز گشت. در سال ۱۸۷۰، یعنی یک سال پس از درگذشت پرکینز، ABCFM که دیگر کاملاً سازمانی کانگریگیشنالیست شده بود، فعالیت خود را کاملاً در ترکیه متمرکز نمود و کار ایران را رسماً و تمام و کمال به میسیون کلیسای پرزبیتی سپرد. از این زمان به بعد، کار از محدوده آشوریهای ساکن آذربایجان خارج شد و به ارامنه، یهودیان و دیگر ایرانیان هم رسید. کلیسای انجیلی آشوری نیز از این زمان به بعد بیشتر توسط کشیشان بومی خود اداره شد و مجامع عمومی منظمی در نواحی مختلف کلیسایی خود برگزار می‌کرد و با اعزام مبشران انجیلی آشوری، کار بشارت را در شمال بین‌النهرین و قفقاز و روسیه گسترش می‌داد.

کلیسای تبریز را باید تأسیس شده توسط اورمیه دانست. مبشران آمریکایی ابتدا توجه خود را معطوف ارامنه ساکن تبریز کردند، سپس به روستاها و شهرهای اطراف بشارت را رسانیدند. ایمان آوردن «میرزا ابراهیم» در خوی از اتفاقات مهم بود. او با غیرت بسیار به بشارت علنی می‌پرداخت. به همین سبب هم در تبریز به زندان افتاد و پس از یکسال در اثر فشار و جراحات وارده از سوی زندانبانان و زندانیان، درگذشت. در سال ۱۸۹۹ کار به

قدری پیشرفت کرده بود که ساختمان کلیسای کوچکی در تبریز بنا شد. کشیش ویلسون و دکتر هولمز آغازگر خدمات آموزشی و بیمارستانی تبریز در اوایل دهه ۱۸۸۰ بودند. در همان اواخر قرن نوزدهم، بیمارستان مسیحی تبریز به تربیت پرستاران پرداخت. دکتر سعیدخان کردستانی هم تحت نظر دکتر الکساندر، رئیس همین بیمارستان، آموزش پزشکی دید.

در سال ۱۸۷۲ «کشیش جیمز باسیت» با اقامت در تهران، کار خود را در پایتخت قاجار آغاز کرد. تهران آن زمان فقط ۶۰٫۰۰۰ سکنه داشت که از این میان، ۱۱۰ ارمنی، ۳۰۰ یهودی، و تعداد کمی زرتشتی بودند. هر چند تماسهای اولیه باسیت با ارامنه بود، او زبان فارسی را به عنوان زبان کار و فعالیتش انتخاب کرد. اولین جماعت کلیسایی فارسی زبان در تهران - که اکنون کلیسای انجیلی حضرت پطرس تداوم آن به شمار می‌آید - در سال ۱۸۷۶ تأسیس گردید. در ۱۸۸۲ کلیسا که پس از یک بار بسته شدن، مجدداً بازگشایی شده بود، ۲۹ عضو نوایمان داشت که شامل چهار فارسی زبان، سه ارمنی و یک یهودی بود. در ۱۸۸۳ ساختمان جدید کلیسا در نزدیکی دروازه شمیران بنا شد و باسیت در تمام امور بشارتی از قبیل موعظه، تعلیم، و ترجمه فعالیت داشت. او در زبان فارسی محققى برجسته بود و با دکتر بروس که در اصفهان کار تجدید نظر و ترجمه



کتاب مقدس فارسی را بر عهده داشت، همکاری می‌کرد. او اولین کتاب سرودهای روحانی به فارسی را - که توسط شَمَشَه (شمّاس) یوخنان آشوری گردآوری شده بود - در سال ۱۸۷۶ در چاپخانه‌ای غیر مسیحی به چاپ رسانید و در ۱۸۷۸ چاپخانه خود را دایر نمود و به چاپ کتب مسیحی از جمله ترجمه «ج. پاطر» از «سیاحت مسیحی» پرداخت.

در سال ۱۸۷۹ باست سفری به همدان کرد و چند یهودی مسیحی شده را تعمیر داد. اما تأسیس کلیسای انجیلی در همدان با آمدن کشیش هاکس در سال ۱۸۸۱ رسماً صورت گرفت. وی در ابتدای کار با مخالفت بسیار به خصوص از طرف سران اقلیت یهودی ساکن همدان مواجه شد. خود وی چند روزی دستگیر شد و یهودیان مسیحی شده هم دستگیر شده و مورد جفا قرار گرفتند. اما هاکس مدت ۴۲ سال در همدان ماند که این خود رکوردی برای مبشران در ایران به شمار می‌آید. هاکس هم در زبان فارسی متبحر بود و علاوه بر سهیم بودن در کار ترجمه کتاب مقدس، قاموس کتاب مقدس را هم به نگارش درآورد که این کار در آن زمان، شاهکار به حساب می‌آمد. «قاموس مستر هاکس» هنوز هم پس از ۷۵ سال، همچنان در ایران و توسط انتشارات غیر کلیسایی تجدید چاپ می‌شود. مقبره هاکس همچنان در همدان حفظ شده است. در همدان هم

در کنار کار کلیسا، بیمارستان مسیحی و مدارس الوند تأسیس شدند. در اینجا لازم است از «بارون میکائیل» هم نام برد که در ۱۸۷۰ مدرسه‌ای جهت ارامنه همدان تأسیس کرده بود.

کار در کرمانشاه از ۱۸۹۴ آغاز شد و در ۱۹۰۵ با اقامت آقای «استد» و همسرش در آن شهر، رسمیت یافت. خانم استد که پزشک هم بود، از سال ۱۹۰۷ و در اتاقهای خانه خود کار پذیرش بیماران را آغاز نمود. این فعالیت، مخصوصاً طی جنگ جهانی اول و با سرزیر شدن پناهندگان آشوری و ارمنی و فارس و حتی جنگ‌زدگان روس و ترک و انگلیسی، گسترش بسیار یافت. پس از جنگ، خانواده استد در روستای فرامان در نزدیکی کرمانشاه پرورشگاهی ساختند که تا به امروز هم بسیاری از پرورش‌یافتگان آن محل، با نام خانوادگی «استدی» شناخته می‌شوند و به این نحو از زحمات آن زوج فداکار مسیحی قدردانی می‌کنند. در کرمانشاه هم علاوه بر بیمارستان مسیحی، مدرسه «سعدی» که متعلق به کلیسای انجیلی بود، نقش بسیاری در پرورش کودکان داشت. از بزرگان کلیسا و مدرسه کرمانشاه باید از «کشیش موشی دومان» و «رابی لوسی شهباز» نام برد.

کار در مشهد از ۱۸۹۴ با دیدار «کشیش اِسِلستین» از آن شهر آغاز شد و در سال ۱۹۱۱ رسمیت یافت. در این شهر هم مبشران پروتستان در خدمات پزشکی و تأسیس بیمارستان، پیشگام

بودند.

دکتر شولر و همسرش در سال ۱۹۰۲ از تهران به رشت رفتند. وی در ۱۹۰۵ مدرسه‌ای بنا کرد که تا یک سال بعد تعداد شاگردان آن به ۹۱ نفر رسید. این مدرسه در ۱۹۱۲ به دو شعبه پسرانه و دخترانه تقسیم شد. بیمارستان مسیحی این شهر هم در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد. کلیسای اهواز را مبشری آمریکایی به نام «فرانک وودوارد» تأسیس کرد. ساختمان کلیسا و منزل مسکونی شبان در اوایل دهه شصت بنا شد. «وودوارد» همچنین مدرسه‌ای برای نابینایان به نام «رودکی» تأسیس نمود، که آن هم پس از مدتی به دولت واگذار گردید.

با پایان قرارداد صد ساله میسیون با دولت ایران در سال ۱۹۳۳، بسیاری از امکانات و خدمات کلیسا برچیده شد، اما از سوی دیگر اداره کلیسا به سوی بومی‌تر شدن گام برداشت. در نیمه دوم قرن بیستم، تشکیلات جدیدی برای کلیسا در نظر گرفته شد.

کلیساهای انجیلی، ابتدا از نظر جغرافیایی به سه انجمن «شمال» (شامل اورمیه و روستاهای اطراف و نیز تبریز)، «شرق» (شامل مشهد و تهران و رشت)، و «غرب» (اراک و کرمانشاه و همدان) تقسیم شد. بعدها این تقسیم‌بندی بر اساس نژادی و زبانی صورت گرفت و سه انجمن انجیلی آشوری، ارمنی و فارسی زبان به وجود آمد. همین وضعیت تاکنون هم باقی است.

(دنباله در شماره بعد)

موعظه خود را جذاب‌تر کنید!

گردید»

چطور ممکن است عیسی با خدا یک باشد؟ یک بار شنیدم که شبان مجربی این حقیقت دشوار را به حق‌جویی مشتاق توضیح می‌داد. اتفاقاً آنها هر دو در کنار سماوری نشسته بودند و شبان فنجان‌گیری و در آن آب داغ ریخت. سپس پرسید: «آیا این آب داغ با آبی که در سماور هست، فرقی دارد؟» حق‌جو پاسخ داد: «نه!» گفت: «پس اگر آب را از فنجان بنوشی، مثل این است که آب سماور را نوشیده‌ای.» جواب داد: «بله!» شبان توضیح داد که عیسی نیز مانند آن آب، با خدا یکی است اما به شکل قابل لمس، در قالب انسانی نزد ما آمد. وقتی عیسی را می‌چشیم، واقعاً خدا را می‌چشیم.

● متی ۱۱:۲ - «به روی در افتاده،

او را پرستش کردند»

یک بار در روز کریسمس، بچه‌هایم را بردم تا خانه‌هایی را که برای این عید تزیین کرده بودند، نشان دهم. مشغول تحسین تزیینات مختلف و بخصوص یک حیاطی بودیم که در آن صحنه‌آخور را بازسازی کرده بودند که ناگهان پسر من به آن آخور اشاره کرد و گفت که عیسی در آن نیست. آن همه تزیینات بدون عیسای کوچک چقدر خالی به نظر می‌رسید. آیا در این کریسمس وقت خواهید یافت که مسیح را پرستید؟

پسری که در شهری دور زندگی می‌کرد، به پدر خود خبر داد که دچار مشکلات شدیدی شده است. پدر فوراً دست به کار شد و به دوستانی که در آن شهر داشت پیغام داد که به سراغ پسرش بروند و او را کمک کنند. اما خبر رسید که آنان کمکی نکرده‌اند. لذا از خویشانی که در آنجا داشت کمک خواست. اما بعدها شنید که هیچ‌یک از آنان نتوانسته‌اند کمکی به پسرش بکنند. آنگاه دست به کاری زد که هر پدر خوبی می‌کند. خانه و کارش را رها کرد و به سراغ پسرش رفت و خودش مشکل او را برداش گرفت. در تمام طول تاریخ خدا پیامبرانی فرستاد تا به بشر کمک کنند، اما هیچ چیز نتوانست انسان را از مشکلاتش رهایی دهد. لذا خدا خودش در شکل عمانوئیل، به سراغ انسان آمد.

● فیلیپیان ۶:۲-۸ - «عیسی در راه ما خود را خالی کرد»

در قرن نوزدهم، گروه موراویها به دعا و اشتیاق به بشارت مشهور بودند. یکی از شبانان این گروه خود را به بردگی فروخت تا بتواند پیام مسیح را به برده‌های زمان خود برساند. به واسطه‌ی ایثار او، نهضت بیداری عظیمی در میان بردگان روزگار او پدید آمد.

● یوحنا ۱۴:۱ - «کلمه جسم

آنچه که در موعظه‌های مربوط به عید میلاد اهمیت دارد، این است که همان ماجرای ولادت مسیح را به طریقی جدید و باطراوت بیان کنید. به این منظور، پیشنهاد می‌کنم که تمامی روایات انجیل‌ها در مورد ولادت عیسی را بار دیگر بخوانید، طوری که گویی برای نخستین بار است که آنها را می‌خوانید، تا خدا برداشته‌های نوینی از این ماجرای ابدی به شما عطا کند. در اینجا، چند داستان را که برای توضیح موعظه‌هایم در مورد عید میلاد به کار برده‌ام، با شما در میان می‌گذارم.

● متی ۲۱:۱ - «او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند.»

یک نقاشی بسیار جالب هست که عیسی را در خردسالی در دکان نجاری پدرش نشان می‌دهد. در این نقاشی، خورشید بعد از یک روز طولانی و کار سخت مردم، در حال غروب است. عیسی دستها و بازوان خود را گشوده و سایه‌ای که به این ترتیب پشت سر او ایجاد شده، به شکل صلیب است. راه عیسی مشخص بود. او آمده بود تا قوم خود را از گناهانشان رهایی دهد.

● متی ۲۲:۱ - «نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما»

پتھان